

روى خط خبر

مهندس پور خواهان برگزارى جامع جايزه ادبيات نمايشي فجر شد

● **گروه هنر:** جايزه بخش ادبيات نمايشي سي‌وششمين جشنواره تاتار فجر برگزیدگان خود را شناخت و فرهاد مهندس پور خواهان برگزارى جامع جايزه ادبيات نمايشي فجر شد.

شامگاه شنبه ۱۶ دى در حالى مراسم معرفي برگزیدگان جايزه ادبيات نمايشي جشنواره تاتار فجر برگزار شد که در هيچ يک از دو بخش توليد و حرفه‌ای بين برگزیدگان اولويت بندي وجود نداشت. در آغاز اين مراسم پس از خوشامدگويي مجرى برنامه، فرهاد مهندس پور به عنوان دبير جشنواره روى سن حاضر شد و با تاکيد بر اهميت بخش جايزه ادبيات نمايشي اظهار اميدوارى کرد که در سال‌هاى آينده اين بخش به شکل جامع‌تر و ايده‌آل‌ترى برگزار شود.

مهندس پور با بيان اينکه انگيزه‌هاى نمايش نامه‌نويس با کارگردان و بازيگر متفاوت است، گفت: تاتار اين امکان را فراهم مي‌کند که با زيبست اجتماعي که داشتهيم فاصله بگيريم و آن را پررسي کنيم. يک نمايش نامه‌نويس خودش را با پديده‌هاى واقعي درگير کرده و آن را توصيف مي‌کند. او همواره کار خود را از يک خلوت آغاز مي‌کند و به نيروي شگفت‌انگيز انگيزه‌هايش تياز دارد. پس انگيزه‌هايش با کارگردان و بازيگر متفاوت است.

دبير جشنواره تاتار فجر افزود: کارگردان‌ها همه چيز را به همان ديدگاه رايج خودشان بازمي‌گردانند. پس عجيب هم نيست براى کسي که متن اهميتي ندارد در ميانه راه سالي را رها کند، بدون آنکه دليلش را بگويد و ما چيزي بدانيم. ما آنچه مي‌بينيم را دريافت مي‌کنيم، چون اين يک اجراست که بدون متن پيشيني تداوم دارد.

نادر برهاني‌مرد، به عنوان نماينده هيئت داوران اين بخش بيانيه هيئت داوران را قرائت کرد و از اين ميان صادق بهارى از تهران براى نمايش نامه «اتقدر مرد شده‌اى که نمي‌شناسمت»، مرتضى شاه‌کرم از خرمشهر براى نمايش نامه «عند از مطالبه»، فرزانه محبوبي از اصفهان براى نمايش نامه «قال قيچي»، ماريان شاهي از کرچ براى نمايش نامه «فرنگ»، پريسا کيومرثي از تهران براى نمايش نامه «چهارگانه»، تهمينه محمدى از تهران براى نمايش نامه «نجات‌دهنده بري‌گردد» و مريم الهاميان و نياز اسماعيل‌پور براى نمايش نامه «کيک...بخت» کانديداي دريافت جايزه شدند؛ جايزه اين بخش شامل لوح تقدير و ۵۰ ميليون ريال جايزه نقدي بدون اولويت به: رضى شاه‌کرم براى نمايش نامه «عند از مطالبه»، مريم الهاميان و نياز اسماعيل‌پور براى نمايش نامه «کيک...بخت» و پريسا کيومرثي از تهران براى نمايش نامه «چهارگانه» اهدا شد.

برگزیدگان اين بخش جوايز خود را از دستان نادر برهاني‌مردن، جمشيد خانيان، فارس باقري، انزو کرمين و وحيد آقاىي دريافت کردند.

پس از اجراى يک قطعه موسيقي نويت به معرفى کانديداهای بخش حرفه‌ای رسيد و هفت کانديداي بخش حرفه‌ای شامل پيام لاراين از تهران براى نمايش نامه «استراليا»، محمد منعم از تهران براى نمايش نامه «لخند باشکوه آقاى ازدهاک در شب دراز تاريک خاموش سرد بيابان» و علي عابدي از تهران براى نمايش نامه «تيولا» اهدا شد. درقسمت پايناي مراسم نيز انزو کرمين و لوک تارتار، نمايش‌نامه‌نويسان فرانسوي حاضر در مراسم، هدايا را به رسم يادبود از دستان مهدي شيفعي، مديرکل هنرهای نمايشي دريافت کردند.

قسمتي از آثار خود را براى حاضران خواندند. برر اساس راي هيئت‌داوران جوايز بخش حرفه‌ای به پيام لاراين براى نمايش نامه «استراليا»، محمد منعم از تهران براى نمايش نامه «لخند باشکوه آقاى ازدهاک در شب دراز تاريک خاموش سرد بيابان» و علي عابدي از تهران براى نمايش نامه «تيولا» اهدا شد.

درقسمت پايناي مراسم نيز انزو کرمين و لوک تارتار، نمايش‌نامه‌نويسان فرانسوي حاضر در مراسم، هدايا را به رسم يادبود از دستان مهدي شيفعي، مديرکل هنرهای نمايشي دريافت کردند.

تنظيم جدول نمايش فيلم‌ها در سينماي رسانه‌ها با قرعه‌کشي

● براى اولين بار در جشنواره فيلم فجر و با حضور صاحبان فيلم و اهالي رسانه، جدول نمايش فيلم‌هاى سي‌وششمين جشنواره ملي فيلم فجر در سينماي رسانه‌ها، قرعه‌کشي مي‌شود.درجشنواره فيلم فجر، با تصميم شوراى سياست‌گذارى جشنواره ملي فيلم فجر، امسال جدول نمايش فيلم‌ها در سينماي رسانه به‌وسيله قرعه‌کشي تنظيم خواهد شد. قرعه‌کشي در مراسمي با حضور تهيه‌کنندگان و کارگردانان فيلم‌هاى جشنواره سي‌وششم و اهالي رسانه، صبح روز چهارشنبه، ۲۰ دى ۱۳۹۶ برگزار خواهد شد و جدول نمايش فيلم‌ها در سينماي رسانه‌ها (پرديس ملت) پس از آن منتشر مي‌شود.امسال ۲۲ فيلم بلند سينمايي، يک انيميشن و دو فيلم مستند به‌همراه چهار فيلم کوتاه در سي‌وششمين جشنواره ملي فيلم فجر روى پرده خواهند رفت. سي‌وششمين جشنواره ملي فيلم فجر از ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۶ به دبيري ابراهيم داروغه‌زاده برگزار خواهد شد.

گروه هنر: بهروز غريب‌پور از جمله کارگردان‌هاى است که بعد از نبود نام فيلمش «اردک‌لي» در خروجي نظر هيئت انتخاب جشنواره سي‌وششم فيلم فجر واکنش نشان داد و از شفاف سازى هيئت انتخاب در ارتباط با کنارگذاشته‌شدن فيلمش صحبت کرد. او در جلسه مطبوعاتي که به اين منظور تشکيل داد انتقاداتي را نسبت به برگرزى اين دوره جشنواره مطرح کرد. او در بخشي از صحبت‌هايش گفت: «مرا با اردنگي هم نمي‌توانند بيرون بيندازند. من با مردم بودم و در جنگ زير توپ و موشک بودم. من خاوري نيستم که با سه هزار ميليارد تومان بروم. اردک‌لي حرف مردم ايران است. کسي را ديدم که اسبش سميه بود و آن را سميتا کرده، براى اينکه در پاسپورتش شبیه نام‌هاى اروپايي باشد. يکي در جنگ شهيد شده و يکي در فيلم من به واسطه اسبش در آستانه شهادت است». غريب‌پور معتقد است فيلم او از جمله فيلم‌هايي است که براى خانواده ايراني ساخته شده است. به بهانه حواشي اخير صحبت‌هايش غريب‌پور با او گفت‌وگوي کوتاهاي داشته‌يم که شما را به خواندن آن دعوت مي‌کنيم:

● **در جلسه مطبوعاتي که بعد از اعلام فيلم‌هاى حاضر در جشنواره سي‌وششم فيلم فجر برگزار و کله‌مندی درباره جراي کنارگذاشته‌شدن فيلمتان را مطرح کرديد، به تکاىي درباره نگاه هيئت انتخاب به فيلم‌هاى اين دوره و البته عدم شفاف‌سازى درباره حذف فيلم‌ها اشاره کرديد، اما به نظر مي‌آيد انتقادهای شما پيش از سلبقه هيئت داوران به ساختار و عدم رعايت آيين‌نامه جشنواره است.**

بله. نخستين اعتراض من به عدم رعايت آيين‌نامه جشنواره فيلم فجر است. به‌هرحال قوانيني براى پذيرفته‌شدن آثار در جشنواره وجود دارد و به نظر مي‌آيد امسال بيشتر از سال‌هاى گذشته موارد اين آيين‌نامه رعايت نشده است. طبق اين آيين‌نامه زمان مشخصى براى ارسال فيلم‌ها به دبيرانه جشنواره در نظر گرفته شده است، به هر حال همه ما با استودیوهای مختلف در ارتباط

هستيم و اين روزها همه مشغول کار هستند و طبعاً باخبر مي‌شويم که فيلم‌ها در چه مرحله‌اى براى رسيدن به جشنواره هستند. شايد باورکردني نباشد اما برخي از فيلم‌ها در حد يک سکانس فيلم‌هايشان را براى بازيبنی هيئت انتخاب ارسال کردند، هر چند ممکن است نشود تنها بر اساس شنيده‌ها قضاوت کرد، اما دست‌کم در مورد فيلم خودم «اردک‌لي» مي‌توانم بگويم که مدت‌هاست فيلم با طي‌کردن تمامی مراحل فني، آماده و براى دبيرانه جشنواره ارسال شد، بنابراين با ديدن اين اتفاقات و اينکه برخي فيلم‌هاى که نسخه کاملی به جشنواره ارائه ندهادند احتمالاً پيش‌بنی از قبل وجود داشته است که اساساً چه فيلم‌هاى در جشنواره حضور داشته باشند، در صورتی که طبق آيين‌نامه حتی بزرگان سينماى ايران نيز بايد تمامی موارد و قوانين جشنواره فيلم فجر را رعايت کنند.

اما نکته بعدی اين است که فيلم من با کدام آثار مقايسه شده است؟ بنابراين نياز است تا پاسخ روشن و شفاف‌ترى نسبت به اين موضوعات در هيئت انتخاب بشنوم. اما نکته ديگري هم هست که مي‌توان به عنوان رويکرد جشنواره امسال فيلم فجر از آن نام

هنر

اعتراض غريب‌پور به جشنواره فيلم فجر

هیچ وقت دنبال جايزه نبودم



عکس:

طالع

مکتون

ششمين

برد و آن اين است که در ميان فهرست فيلم‌هاىي که در جشنواره حضور دارند، اغلب آنها فيلم‌هاىي در گونه دفاع مقدس است، فيلم‌هاىي که در ميان جشنواره‌هاى سالانه، جشنواره‌اى به نام مقاومت

براى رقابت آنها در نظر گرفته شده يا فيلم‌هاىي در ليست انتخاب‌شده‌ها وجود دارد که فيلم‌هاىي کمدي محسوب مي‌شوند.

● **به‌هرحال نياز است که در جشنواره فيلم فجر اين تنوع فيلم‌ها ايجاد شود.**
بله، من هم به اين موضوع باور دارم که جشنواره فيلم فجر به عنوان جشن ملي سينما بايد متنوع و متکثر باشد اما امسال اين تنوع کمتر ديده مي‌شود. شما در صحبت‌هايتان در نشست خبري به ماجراى حذف فرش فرمز جشنواره اشاره کرديد که ايده شما در مقام رئيس کاخ جشنواره بوده.

بله، همان‌طور که در صحبت‌هايم اشاره کردم، با مراجعه به عکس‌ها و تصاوير جز جلال و کرامت و احترام در آنها چيزی نمي‌بايد و چه اتفاقي مي‌افتد که سه نفر از سازمان سينمايي از برپيده‌شدن فرش فرمز و کاهش ۵۰درصدي هزينه‌هاى سخن مي‌گويند؟ بر همين اساس مي‌توانم بگويم که شايد امتياز

منفي اول در ارتباط با حضورم در جشنواره بابت اين اتفاق به من داده شده است که در ارتباط با برگزارى فرش فرمز خلاف شئونات رفتار کردم و اين مورد را در کنارگذاشته‌شدن فيلمم در جشنواره بي‌تأثير نمي‌بينم.

اما در کل مي‌توانم بگويم «اردک‌لي» سينماى متعارفي نيست اما قطعا به دنبال اين هستم که دلايل کنارگذاشته‌شدن فيلم را بدانم تا دست‌کم نقاط ضعف را در آثار بعدى اصلاح کنم و در اين فيلم من به سراغ نقد اجتماعي رفتم؛ نقد اجتماعي از ديروز تا امروز که قطعا مخاطب با آن ارتباط برقرار مي‌کند.

● **اينکه چطور بعد از ۲۵ سال از نگارش فيلم‌نامه، اردک‌لي را مقابل دوربين برديد هم جالب توجه است. به چه دليل سال‌ها براى ساختن صبر کرديد؟**

زمانى قرار بود اين فيلم در کانون پرورش فکري دوکدان و نوجوانان ساخته شود اما ساخت اين فيلم به مشکل خورد چراکه فکر مي‌کردند ساخت اين فيلم نتايج خوبي نخواهد داشت؛ بعد از آن فيلم‌نامه به فارابى داده شد که سکوت يک‌ساله‌اى براى تعيين تکليف ساخت فيلم از سمت آنها وجود داشت. فيلم‌نامه را رد کردند و حتى از پرداخت وام صدميليوني در ارتباط با ساخت فيلم امتناع کردند. سؤال اينجاست حالا که فيلم در بخش خصوصى ساخته شده است، آيا اين به منزله يک پنگاه خرد اقتصادى نيست و آيا نبايد از چنين فعاليت‌هاىي براى پويايى سينما استقبال کرد؟ اساساً نقد من به چنين اتفاقاتى است که شاهدش هستم. ساليان سال است که هرگونه احجافى در حق همه است است را تحمل کرده‌ام، هيچ‌وقت دنبال جايزه نبودم و در هيچ مسابقه جشنواره تاتارى شرکت نکردم و اگر حقيقتاً اختيار اين فيلم تماماً دست خودم بود، در جشنواره فيلم فجر شرکت نمي‌کردم اما اين فيلم محصول کار من و علي حضرتي به عنوان تهيه‌کننده اثر است و او هم حقوقى دارد. اعتراض به بي‌عدالتى و تبعيض فرايندهاى است که وجود دارد.

.....

و نيز در بيان ناسازه‌هاى اين جهان در مرزهاىي آشنا و بومي نيز کارنامه قابل‌قبولى از خود برجاي مي‌گذارد. به ديگر سخن، نمايش در نگاه کلى و جهان‌شمول، ازخودبيگانگى و بي‌هويتى انسان معاصر را بيان مي‌کند و در رويکردى جزئى، روابط آتوميک و فاسد را به چالش مي‌کشد.
بنابراين از هر دو زاويه مي‌توان به تفصيل از نشانه‌هاى آن سخن گفت.

تقطيع جذاب و هوشمندانه نمايش که با حضور و متن‌خوانى افرادى با هويت مشخص و معرفى خودشان انجام مي‌گيرد، ضمن بازگرداندن ذهن تماشاگران به جهان واقعيت و تلنگر به اينکه پاسخ‌شان به اين پرسش ويترانگر که «من کى‌ام» به تک‌تک آن بازمي‌گردد، حاوى اين نکته بنيادين است که مخاطبان با همذات‌پندارى، نفرت، ترس، شادى، نگرانى و... روايت‌هاى واقعي نابازيگران و به عبارتي افرادى واقعي را مي‌شنوند که در آينه آن خود را مي‌يابند. روايت‌هاىي که شايد اندکى آنان را به درون خود بازگرداند.

در صحنه پايناي جابى که رئيس براى حفظ جان خود شلوارش را پاينين مي‌کشد، مواجهه‌اى واقعي با کنش مشابه يکايک حاضران در چنين مواقعي رخ مي‌دهد، مواجهه انساني بي‌هويت که براى رسيدن به خواست‌اش، براى حفظ موقعيت يا جانش به هر درويژگى تن مي‌دهد.

روايت افراد واقعي از خودشان شبیه همان طئين ارام مايزار تهراني است که با ظاهري سرشار از اعتماد به نفس مي‌گويد من کى‌ام عزيز، خوب معلومه من رئيسم و سپس شروع به تعريف از خود مي‌کند، بيان توانمندى‌ها و جايبگاه خاص خود، روايتي که بيش از آنکه به دنبال آشکارکردن واقعيت باشد، به دنبال پنهان‌کردن آن است و اين چيزى است که در تعارض عميق با حقيقت زندگى‌مان است.

در پايان اين مرور آشفته از نمايش نامه مدرن و بحث‌برانگيز دو دلک و نصفى يانگدردن از بازي تحسين برانگيز مايزار تهراني بي‌انصافي است. انتقال فضاهای پارادوکسيکال نقش‌هاى رئيس و فضاهای متعارض و انتقال درونمايه نمايش و آنچه مد نظر کارگردان بوده، کارى است که به نظر من او در تحقق خودکامه با اکثريت و... اما بوروکراسى، حکومت هيچ‌کس بر همه‌کس است و به عبارتي نظم ادارى بر انسان‌ها حکومت مي‌کند و اين به‌واقع هم ترسناک است و هم بي‌رحمانه، چه، وقتى تو قادر به شناخت آنکه تو را اسير کرده نيستى، چگونه نظر شورش عليه او و برانداختنش را دارى.

اگر به نمايش بازگرديم، در صحنه‌آرايى تهراني

با پله‌هاى لرزانى روبه‌رويم که آدم‌ها با احتياط

از آن بالا مي‌روند، اما در عمل پشت‌ميله‌هاىي

لرزان و معلق گويى به اسارت درمي‌آيند، وانمايى

استقرار در بالاي سن نيز فاقد استحکام و تداوم

است، همچنان‌که ميزها نيز فاقد معنائى از نظر

سلسله‌مراتب هستند. عناوين و پست‌تهايى که

به‌راحتى افراد را به قالب درمى‌آورد يا افرادى که

به سهولت در قضاوه آن عناوين جساى مي‌گيرند،

رئيسى که مرنوس است و کارمندى که رئيس است،

ديوارى که پنجره دارد و ندارد، دلکى که انسان

ست، ولي در عمل دلک است و اين‌گونه تو با

صحنه‌اى روبه‌رو مي‌شوى که تداعى بالماسک‌هاى

تلخ را به ذهن متبادر مي‌کند که همه بازيگران آن

به تمامی دلکنند؛ دلک‌هاىي که بيشتر رقت‌انگيزند

تا خنده‌دار.

تهراني موفق به تصوير جهاني دوگانه نيز شده

است، او در بازنمايى فلسفى انساني درمanned و

بي‌هويت در جهاني بي‌مرز توقيفى قابل‌قبول داشته

دلکى رقت انگيز به نام انسان معاصر

باز خوانى نمايش نامه دودلک و نصفى



حسن

رياضى

و استحکام آن ازخودبيگانگى است،

برتون، صحنه‌اى به‌غايت جذاب وجود دارد که به‌نظم روح نگاه برتون را آشکار مي‌کند؛ سکانسى که مايکل کيتون (بتمن) و ميشال فايقر (زن گربه‌اى) در جشن بالماسک‌هاى حضور يافته‌اند؛ جشنى که به‌طور طبيعي هم در آن ماسکى بر صورت دارند، اما تنها اين دو نفر بدون صورت در ميان ميهمانان مي‌چرخند و البته هيچ‌کس نيز متعجب نيست، زيرا در عمل همه صورت واقعي خود را پنهان کرده‌اند و اين جان‌مايه تمام کات‌هام سيتي‌هاىي است که به جشن باالماسک‌هاىي در نظر گرفته شده، سرمايه‌دارى وحش، بوروکراسى بي‌رحم و در يک کلام نفى انسان با هرگونه حيثيت انساني و به عبارتي گمگشتگى و بي‌هويتي تشکيل داده است.

از اين منظر نمايش جلال تهراني به پرشنى بنيانى

از اين جهان بي‌بنيان و ازهم‌گسيخته مي‌پردازد.

انسان‌ها چگونه پرسشى که نه تو از ديگران، بلکه

بايد از خود پررسى، سؤاىي بنيان‌سوز که تو را در

مواجهه با خود قرار مي‌دهد (من کيستم؟)، در طول

نمايش لحن استقفاهى بازيگر که گاه انکارى و گاه

تاکيدى است، باوجود پاسخ‌هاى به‌ظاهر سرراست و

روشن راه به جايى نمي‌برد. بازيگر نمايش از يک‌سو

نيروى شرکت با کارخانه‌اى است در کسوت رئيس،

اما در ديگرسو، اسير و درمanned همان ساختارى

است که بر آن مديريت مي‌کند. او بازيگرى است که

نقش‌هايش را تعيين کرده‌اند، همچنان‌که او نقش

ديگران را مشخص مي‌کند و طرفه آنکه هيچ‌يک از

اين صورت‌هاى پنهان او نيستند. او در برابر منشى

جوان خود به‌واسطه قدرت با ثروتش ابزار سيطره

دارد، اما هم‌زمان به دليل فزون‌خواهى جنسى‌اش

مجبور به انعطاف است. منشى نيز به‌خاطر نياز

اقتصادى يا منزلى، مجبور به تمکين از رئيس خود

است، اما مزيت و برترى زنانگى‌اش ابزارى است

براى تمسرد از ارباب خود و اين زنجيره‌اى است از

ويراىي هويت‌هاى انساني در مناسباتى که راز تداوم

زير آسمان فيروزه اى

در گفت وگو با صاحب‌نظران بررسى شد نمايش «من» يا يک پديده تئاترى

رضا آشفته

● نمايش «من» کارى از فرهاد تجويدى جزء معدود اجراىهاىي است که تبديل به پديده تاتارى شده است و اين نمايش نه‌تنها کارشناسان عرصه‌هاى مختلف را جذب خود کرده که بسيارى از منتقدان و مخاطبان تاتارى را با خود همراه مي‌کند و حتى آنان که براى نخستين‌بار به تاتار آمده‌اند، با ديدن اين کار جذب تاتار شده‌اند، که يا در آن حضور هنرجويانه داشته باشند يا من‌بعد به‌عنوان يک مخاطب پيگير تاتار باشند. «من» چهاربار در بخش بين‌الملل تاتار فجر اجرا شده که اين اجرا در سالن ارشدفر در سال ۹۴ بود و اين به‌خاطر تعداد زياد مخاطبانى بود که مي‌خواستند حتما «من» را در جشنواره فجر ببينند. تاکنون اشخاص متعدد و روشنفکران جامعه، از جمله هوشنگ گلمکانى، مصطفى ملکيان، کاظم هژيرآراد، کاکاسلطانى، محسن خيمه‌دوز، پيام رهنما، رضا بابک، بهزاد فراهاىنى، کاترين وينورن، مدرس بين‌المللى و بسيارى ديگر درباره اين نمايش قلم‌فرساىي کرده‌اند. همچنين «من» مورد توجه ويژه خانم گلاب آدینه واقع شده و حتى بخش‌هاىي از اين نمايش در جشن بازيگرى واقتاحيه پرديس اجرا شده است، چون در آن نوآورى و شيوه‌هاى مختلف اجرائى موجود است و اين نکات با توجه ضماغ کارشناسان تاتار مواجه خواهد شد. از سه صاحب‌نظر درباره اين نمايش نظرشان را جوبا شده‌ايم که در ادامه مي‌خوانيد.

● **مصطفى بادکوبه‌اى: نمايشى جوان‌گرا و انديشمندان**

روز جمعه، اول دى‌ماه، پس از قصه دردناک زلزله تهران و پس از خاطره ارزشمند «شب پلدا» فرصتى شيرين دست داد که در تماشاخانه (شانو، آکادمى دکتر صادقى)، شاهد نمايش تاتارى ارزشمند و متفاوت با نام «من» باشم... کارى از دوست صاب‌دل و صاحب‌سبک، جناب «فرهاد تجويدى». نمايش‌نامه‌اى ساده، اما پيچيده، با بازي ارزشمند ۵۹ بازيگر؛ از کودک پنج، شش‌ساله تا عزيزانى در حدود ۴۰ ساله. هيچ دورى در کار نبود. به‌جز يک ستون بريده کوچک و يک توپ که بر سر ميله‌اى اهئين چسبانه بودند و وسط نمايش چقدر قشنگ آن را به کار گرفتند. شخشا جناب تجويدى را نمى‌شناختم و ايشان هم شايد مر نمى‌شناخت، اما وقتى به سالن دعوت شديم... ۵۰ تا آقا و خانم در کنار هم مي‌لويدند و کلاسى را که منتظر استاد باشد، تجسم مي‌کردند. داستان، مرا به ياد سبک سخن سعدي، يعنى «سهل و ممتنع» انداخت؛ ساده، صميمى و کاملاً واقع‌گرايانه. آنچنان که هرکسى فکر مي‌کرد مي‌تواند چنان متنى را براى بازي در تاتار بنويسد، اما، نه، آن‌طور نبود... هيچ «سوپرستارى» در ميان صحنه نبود که موجب «پرش ذهن بيننده» شود... همه سوپراستار بودند... تماشاچى بايد «همه را مي‌ديد»... همه را... و کل نمايش نيز همين پيام را داشت «همه را ببينيم». همه هستند، از هيچ‌کسى و هيچ داستانى سرسرى نگذريم، روى دوم سکه، خود بازيگرها بودند که هرکدام «ايده» و داستانى خاص خود را داشتند و «هرکسى گمان مي‌کرد که داستان و ايده او مهم‌تر و جذاب‌تر و ضرورى‌تر» است و نويستنده تاکيد داشت که «داستان ديگري را هم گوش کن»... آرى، ... او هم داستانى دارد. در ميانه بازي، گهگاه و جاى جاى، بازيگران از تماشاچيان مي‌خواستند که نظر بدهند... «و ما خيال مي‌کرديم بايد به احترام سناريو ساکت باشيم»، ولي بعداً گلايه شد که چرا واقعا وارد بحث نشده‌ايم.

● **مصطفى مختاباد: جسارت ممتاز**

اجراى آزمياشگاهى نمايش «من» افرينش فرهاد تجويدى، در کارگاه نمايش «شانوى» دکتر قطب‌الدين صادقى، تجربه بي‌پدلى که در عصر ۲۴ آذر ۹۶ آن را شاهد بودم، جسارت ممتاز، شور، شناخت هنرمندانه پراىزى و وصف‌ناپذير، طرحى صحنه بي‌پريايه زيباشاسبک، هدايت کروکروايگ درخشان نزديک به ۵۰ بازيگر خلاق آماتور در فضايى مينياتورى با جهاني مينى‌مال، امر ناممکنى که کارگردان آن را ممکن گردانيد، در تجربه ازتويى – گرتسکيى باب تجويدى، مخاطب تماما در رويداد صحنه‌اى نقشى جدى دارد تا در ترجمان و بيان کارناوالى از برلسک و گروتسکک مجبض پيرامونى به زسان صحنه‌اى «من» شده دست يابد؛ شرانگى که کارگردان به شکل خارق‌العاده با حذف هر عنصر اضافى صحنه‌اى و افزودن ارکستراالى از نشانه‌هاى بومى فرميک آن را ميسور مي‌کند، درمجموع خلايقت پست‌مدرنى تجويدى در نمايش «من» يک تجربه ناب ايراني با ديدى فراترانتارى است.

● **قطب‌الدين صادقى:**

«نمايش من»... به نويسدنگى و کارگردانى دوست گران‌قدرم آقاى فرهاد تجويدى است. اين نمايش که با يک روش کارگاهى براساس يک کار مشترک مبتنى بر خلايقت دسته‌جمعى بازيگران، به سرپرستى و هدايت آقاى تجويدى شکل گرفت، داراي يک شور، خون و حرکتي سرشار از انرژى جوانى است که از نظر شکل، ير از تنوع ميزانسن و تنوع تصاوير حرکتى بسيار جاندار است و مهم‌تر از آن جوهر متناوبى بسيار ارزنده‌اى دارد. درواقع، صرف‌نظر از اينکه مسائل اجتماعى را مطرح مي‌کند، به خودشيفنگى‌هاى افرادى که زندانى تصاوير و باورهاى شخصى خودشان هستند و به ديگران نمى‌انديشند، با کمتر پرايشان اهميت دارد، مي‌تازد.